

تحلیل موضوع‌های امنیتی قفقاز جنوبی بر اساس نظریه امنیتی مکتب کپنهاگ

سعید وثوقی*

استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان

سعیده مرادی‌فر

دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان

عسگر صفری

دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۲۷ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۰۳/۱۸)

چکیده

پس از فروپاشی اتحاد شوروی، استقلال کشورهای قفقاز جنوبی (جمهوری آذربایجان، ارمنستان، گرجستان) با مسائل تنش‌زا مانند اختلاف‌های قومی و ارضی همراه بود. بحران قره‌باغ، آبخازیا، اوستیای جنوبی، نمونه این اختلاف‌ها هستند که تا به امروز حل نشده و باقی مانده‌اند. سؤال اصلی این است که دلیل حل نشدن این اختلاف‌ها چیست؟ در چه شرایطی منطقه قفقاز جنوبی به صلح و آرامش می‌رسد؟ پاسخ احتمالی به این پرسش این است که یکی از مهم‌ترین دلایل این امر برجسته شدن امنیت نظامی در دوران پس از جنگ سرد در قفقاز جنوبی است و در صورتی که سایر مسائل مانند موضوع‌های اقتصادی - اجتماعی مورد توجه کشورهای منطقه قرار گیرد می‌توان به گرم‌تر شدن روابط امیدوار بود. روش این نوشتار توصیفی - تحلیلی است.

کلید واژه‌ها

امنیت نظامی، باری بوزان، فقر، قاچاق مواد مخدر، قفقاز جنوبی، مکتب کپنهاگ.

مقدمه

منطقه‌ای که به‌عنوان قفقاز جنوبی شناخته می‌شود عبارت از محیط جغرافیایی سه کشور نو استقلال جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان است. این سه کشور بعد از فروپاشی اتحاد شوروی به‌عنوان کشورهای مستقل مطرح شدند. این سه کشور به‌ویژه جمهوری آذربایجان و ارمنستان بعد از تجربه کوتاه مدت استقلال در سال‌های بین ۱۹۲۰-۱۹۱۷ به مدت چندین سال زیر نفوذ اتحاد شوروی بودند. تا قبل از فروپاشی سیستم دوقطبی بسیاری از موضوع‌های امنیتی این منطقه در کنترل سیستم مرکزی اتحاد شوروی بود و امکان چندانی برای استقلال عمل دولت‌ها وجود نداشت. اما پس از فروپاشی این سیستم، بسیاری از موضوع‌ها نمود دیگری یافته و تبدیل به مهم‌ترین چالش برای منطقه قفقاز جنوبی شدند. تصویری که امروز از قفقاز جنوبی در بسیاری از مطالعات ارائه می‌شود، عبارت از جدایی طلبی، اختلاف‌های قومی، مذهبی و گروه‌بندی‌های نظامی است. این نوع تصویری‌گری از منطقه سؤال‌های متعددی را در ذهن پژوهشگران حوزه قفقاز جنوبی به‌وجود می‌آورد. سؤال‌هایی مانند چرا میزان درگیری و اختلاف‌های قومی، مذهبی در منطقه قفقاز جنوبی بیشتر از سایر مناطق است؟ چرا با وجود گذشت چندین سال از بروز و کاهش اختلاف‌ها، این منطقه به صلح و آرامش نرسیده است؟ فرضیه نوشتار بیان می‌کند که یکی از مهم‌ترین دلایل این امر برجسته شدن امنیت نظامی در دوران پس از جنگ سرد در منطقه قفقاز جنوبی است و در صورتی که سایر مسائل مانند موضوع‌های اقتصادی، اجتماعی مورد توجه کشورهای منطقه قرار گیرد می‌توان به گرم‌تر شدن روابط امیدوار بود.

برای پاسخ به این سؤال‌ها، با استفاده از نظریه امنیتی مکتب کپنهاگ موضوع‌های امنیتی جاری در قفقاز جنوبی را مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌دهیم. از دید مطالعات انتقادی امنیت به‌ویژه باری بوزان، مفهوم امنیت در دوران پس از جنگ سرد دچار تغییرهای معنایی شده است و دیگر نمی‌توان با تأکید بر وجه امنیت واقع‌گرایی، موضوع‌های جاری قرن بیستم را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. بوزان عقیده دارد که «پایان یافتن جنگ سرد سیالیت قابل توجهی را ایجاد کرد و فضا برای تغییر در الگوهای کمی و کیفی روابط بین‌الملل باز شد. اگرچه رویدادهای سال ۱۹۸۹ در مرکز اروپا بود، اما آنها تغییرهای مهمی را ایجاد کردند که مناسب است از آنها به‌عنوان پایان دوره‌ای به‌عنوان سیستم بین‌المللی به‌مثابه یک کلیت صحبت شود. به‌ویژه سال ۱۹۸۹ به‌عنوان پایان دوره قدرت مشخص می‌شود» (Buzan, 1991, p.432). سازمان‌دهی نوشتار به‌گونه‌ای است که در ابتدا به تشریح مفهوم امنیت از دیدگاه مکتب کپنهاگ می‌پردازد. سپس مفهوم امنیت و مهم‌ترین دلایل برجسته شدن امنیت نظامی در منطقه قفقاز جنوبی را مشخص می‌کند. در نهایت پیامدهای برجسته شدن امنیت نظامی و تأثیر آن بر سایر حوزه‌ها در منطقه قفقاز جنوبی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

چارچوب نظری

مکتب کپنهاگ اصطلاحی است که بیل مک سوئینی^۱ برای آثار و دیدگاه‌های باری بوزان^۲، ال ویور^۳، دو ویلد^۴ و برخی دیگر به کار برده است. این مکتب تنها رهیافتی است که فقط مبتنی بر مطالعات امنیتی و جزء اولین رهیافت‌هایی است که در راستای پایه‌گذاری جایگاهی مستقل برای مطالعات امنیتی تلاش کرده است. مکتب کپنهاگ مطالعات امنیتی را از مطالعات راهبردی تفکیک کرده و آن را زیر مجموعه روابط بین‌الملل و مطالعات راهبردی را نیز زیر مجموعه مطالعات امنیتی قرار داده است (عبدالله خانی، ۱۳۹۱، ص. ۱۱۹). نظریه‌پردازان مکتب کپنهاگ عقیده دارند که در دنیای پس از جنگ سرد گسترده‌شدن موضوع‌های امنیتی و همچنین ورود بازیگران غیردولتی به عرصه تعاملات بین‌المللی ایجاب می‌کند که برداشت‌های سنتی خود از امنیت را تغییر داده و با نگرشی جدید موضوع‌های امنیتی را در نظر بگیریم. البته مکتب کپنهاگ به دنبال این نیست که مفاهیم سنتی و واقع‌گرایی را کنار بگذارد؛ بلکه با داشتن دیدگاه گسترده‌تر در دستور کار امنیتی دیدگاه سنتی را نیز در نظر می‌گیرد. همان‌گونه که بوزان بارها اعلام کرده است که دولت را مرجع اصلی امنیت می‌داند. مکتب کپنهاگ امنیت را از جنبه‌های گوناگون مورد مطالعه قرار داده است؛ اما در برخی جنبه‌ها بیشتر متمرکز شده و در بعضی مبتکر و طراح آن نیز بوده است. امنیت موسع و مفهوم امنیتی کردن از گزاره‌هایی است که نظریه‌پردازان مکتب کپنهاگ در گسترش آنها تلاش کرده‌اند.

امنیت موسع

بوزان و ویور در کتاب خود «چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت» دو دیدگاه را نسبت به امنیت مطرح می‌کنند. دیدگاه قدیمی نظامی و دولت‌محور به امنیت و نگاه جدید که اولویت نظامی و دولت را زیر سؤال می‌برد. مکتب کپنهاگ برخلاف سنت‌گرایان، مدعی است که امنیت نوع ویژه‌ای از سیاست است که می‌توان آن را به بخش‌های مختلف تقسیم کرد. بوزان و ویور تفاوت نگرش خود با دیدگاه‌های سنتی‌تر به امنیت را این‌گونه بیان می‌کنند: آشکارترین تفاوت چارچوب تازه ما با رویکرد سنتی در بررسی‌های امنیت، قبول دستور کار چند بخشی به جای دستور کار تک بخشی است. برعکس بررسی‌های سنتی امنیت که برای یک بخش (نظامی) و یک بازیگر (دولت) اولویت همیشگی در نظر دارند و در کنار آن هرگونه پیوند و ارتباط دیگر بخش‌ها را کم اهمیت می‌دانند، رویکرد ما شامل ابعاد و بازیگران متعدد است. رویکرد ما از نظر روش‌شناسی هم با برداشت‌ها

-
1. Bill Mc Sweeney
 2. Barry Buzan
 3. Ole Waver
 4. De Wild

سنتی از امنیت متفاوت است. زیرا تعریف ما از امنیت بر پایه ساخت و پرداخت‌های اجتماعی از تهدیدها و موضوع‌های امنیتی استوار است ولی سنت‌گرایان برای این عوامل عینیت قائل هستند (بوزان و ویور و دووید، ۱۳۹۲، ص. ۳۲۱). ایده توسعه امنیت نقطه مرکزی مکتب امنیتی کپنهاگ است. آنها عقیده سنت‌گرایان در مورد اینکه گسترده کردن موضوع‌های امنیتی می‌تواند به انسجام نداشتن نظری بینجامد را جدی می‌گیرند؛ اما نمی‌پذیرند که برای رهایی از این نبود انسجام باید به بعد نظامی محدود شد. از نظر آنها برای اینکه تهدیدها و آسیب‌پذیری‌ها در حوزه‌های مختلف امنیت برجسته شوند باید در سنجش با معیارهای مرتبط با امنیتی شدن یک موضوع، امنیتی بودن آنها به اثبات برسد تا امکان بازشناسی آنها از مسائل فقط سیاسی فراهم شود (شیخزاده، ۱۳۹۰، ص. ۲۷). اولین مقاله و نقد در برابر امنیت مضیق توسط ریچارد اولمن^۱ در سال ۱۹۸۳ نگاشته شد. اولمن امنیت نظامی را به زیر سؤال برد و اظهار داشت که این تمرکز تصویر بسیار غلطی از واقعیت ارائه می‌دهد و سبب کاهش امنیت در سطح کلان می‌شود. از سوی دیگر نظامی محور بودن امنیت، موجب افزایش ناامنی جهانی می‌شود (عبدالله خانی، ۱۳۸۳، ص. ۱۴۰). بوزان به شکل بسیار گسترده‌تر و مستدل‌تر امنیت مضیق را مورد انتقاد قرار داد و امنیت تک بعدی را به پنج بخش نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی گسترش داد. از دید بوزان «امنیت نظامی در دو سطح قابلیت تهاجمی و دفاع مسلحانه دولت و برداشت دولت‌ها از هدف‌های یکدیگر تفسیر می‌شود. امنیت سیاسی به ثبات سازمانی دولت، سیستم دولت و ایدئولوژی که به آنها مشروعیت می‌دهد، مربوط است. امنیت اقتصادی به دسترسی به منابع، پول و بازارهای ضروری برای حفظ سطح قابل قبولی از رفاه و قدرت دولت مربوط است. امنیت اجتماعی مربوط به توانایی جامعه برای تولید الگوهای سنتی، زبان، فرهنگ، هویت ملی و شرایط قابل قبولی برای تکامل است. امنیت زیست محیطی مربوط به حفظ زیست‌کره محلی و سیاره‌ای به‌عنوان سیستم حمایتی لازم که سایر فعالیت‌های انسانی به آن بستگی دارد است» (Buzan, 1991, p.433). از دید بوزان «این پنج بخش در انزوا از همدیگر عمل نمی‌کنند. هرکدام از این حوزه‌ها در یک شبکه قوی از پیوند قرار دارند» (Stone, 2009, p.4).

امنیتی کردن^۲

امنیتی کردن، به فرایندی گفته می‌شود که منجر به قرار دادن برخی موضوع‌ها در چارچوب امنیت می‌شود، درحالی‌که پیشتر در این حوزه قرار نداشته است. امنیتی کردن در تمام حوزه‌های نظامی و غیرنظامی ممکن می‌شود و در تمام ابعاد امنیت نیز یکسان عمل می‌کند (محسنی و صالحی، ۱۳۹۰،

1. Richard Ullman
2. Securization

ص. ۶۱۶). بوزان و ویور عقیده دارند که امنیتی کردن را می‌توان نوع حادی از سیاسی کردن دانست. به شکل نظری هر مسئله عمومی را می‌توان روی طیفی جا داد که از امور غیر سیاسی (که دولت با آن کاری ندارد و از هیچ راه دیگری هم موضوع بحث و تصمیم‌گیری همگانی قرار نمی‌گیرد) تا امور سیاسی (که بخشی از سیاست‌گذاری همگانی است و مستلزم تصمیم‌گیری و تخصیص منابع از سوی دولت یا به شکل نادرتر نیازمند گونه‌ای دیگر از اراده جمعی است) تا امور امنیتی (که همچون تهدیدی وجودی جلوه می‌کند که نیازمند به‌کارگیری راهکارهای اضطراری و انجام اقدام‌هایی در بیرون از مرزهای عادی، رویه سیاسی را موجه می‌کند) کشیده شده است. در اصل جایگاه یک مسئله روی این طیف ثابت و قطعی نیست، بلکه بسته به شرایط، هر مسئله‌ای می‌تواند روی هر بخشی از طیف جای گیرد (بوزان و ویور و دوویدل، ۱۳۹۲، ص. ۵۱).

گفتمان‌های امنیتی ساز شامل بازیگران امنیت ساز و بازیگران کارآمد است. بازیگران امنیتی ساز فرد یا گروهی هستند که موضوع‌هایی را با اظهار این مسئله که چیزی از نظر وجودی در معرض تهدید است، امنیتی می‌کنند. بازیگران کارآمد فقط بر تصمیمات حوزه امنیت اثر دارند، از سوی دیگر بازیگران امنیتی ساز تنها مرجع امنیتی کردن یک موضوع هستند. بیشتر بازیگران امنیتی ساز شامل رهبران، دولت‌ها، احزاب و مواردی مانند اینها هستند و بازیگر کارآمد مانند یک مؤسسه مطالعاتی، ایده پرداز مسائل امنیتی است (عبدالله خانی، ۱۳۸۳، ص. ۱۵۰). از دید بوزان امنیتی کردن افزون بر بازیگران امنیت‌ساز و بازیگران کارآمد نیازمند دو شرط دیگر نیز هست. اول مشروعیت داشتن تهدیدهای وجودی برای شکستن روند عادی سیاسی. به عبارت دیگر باید موضوع‌های مورد نظر برای امنیتی شدن در چارچوب مفهوم تهدید امکان‌پذیر باشند و آنکه پذیرش آن از سوی مخاطبین از روی رضایت و یا اجبار و یا ترکیبی از رضایت و اجبار باشد (شیخزاده، ۱۳۹۰، ص. ۳۴). امنیت سازی رابطه نزدیکی با امنیت موسع دارد. از آنجا که مکتب کپنهاگ بر جنبه‌های مختلف امنیت تأکید دارد، بررسی مسائل از ابعاد مختلف مطالعات امنیتی را جامع‌تر می‌کند. از سوی دیگر با توجه به هزینه‌های گسترده نظامی، جهت دادن مسائل به محدوده غیرنظامی و غیرامنیتی سبب صرف جویی می‌شود.

به عقیده بوزان امنیت پدیده‌ای نسبی است و نمی‌توان امنیت ملی دولت معینی را بدون درک الگوهای بین‌المللی وابستگی متقابل امنیتی که در آن قرار گرفته است، درک کرد. اگر امنیت هر یک از دولت‌ها به امنیت همه مربوط است پس هیچ‌چیز را بدون درک هیچ‌چیز دیگری نمی‌توان فهمید. چنین دستور کار بزرگی مطالعه امنیت را به صورت امری غیر واقع‌گرایانه درمی‌آورد. با مطرح کردن این گزاره‌ها، مکتب کپنهاگ در تلاش است تا چارچوب جدیدی را برای بررسی موضوع‌های امنیت در جهان پس از جنگ سرد ارائه دهد. در نگاه طرفداران مکتب کپنهاگ چارچوب تازه برای

1. Politicization

تحلیل امنیت، نتیجه توسعه دستور کار امنیت به گونه‌ای است که افزون بر بخش‌های نظامی-سیاسی، سایر بخش‌ها را در برگیرد. «این اقدام فقط به معنای افزودن وصف اقتصادی، زیست‌محیطی و اجتماعی به واژه امنیت نیست بلکه مستلزم اندیشیدن بسیار دقیق درباره معنای امنیت و به‌کار بستن نتایج حاصله در طیفی از پوشش‌ها است» (لطفی و همکاران، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۸). برتری نگرش مکتب کپنهاگ به امنیت در این است که به امنیت نگاه تک بعدی ندارد و تلاش می‌کند تا مفهوم امنیت را از دایره تنگ نظامی خارج کند. تعریفی که مکتب کپنهاگ از امنیت دارد، افراد، دولت‌ها و نظام بین‌الملل را پوشش می‌دهد. به عبارت ساده‌تر مکتب کپنهاگ در تعریف خود از امنیت سطح خرد، میانه و کلان را در نظر دارد. این ویژگی سبب شده است تا مسائل امنیتی مناطق مختلف بهتر قابل تحلیل باشند.

مفهوم امنیت در قفقاز جنوبی

محیط ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی قفقاز جنوبی و ارتباط آن با مناطقی همچون آسیای مرکزی، خاورمیانه و بالکان سبب شده است که تأمین امنیت همواره یکی از نگرانی‌های اصلی کشورهای قفقاز جنوبی باشد. در این میان وجود برخی اختلاف‌های قومی-نژادی نیز بر شدت این موضوع دامن زده است. در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد شوروی منطقه قفقاز جنوبی با نوعی معمای امنیت روبه‌رو بوده است که این معمای امنیت تأثیر زیادی بر رشد و توسعه این منطقه در مقایسه با سایر مناطق داشته است. جان هرز^۱ گسترش دهنده اصلی معمای امنیت در عرصه روابط بین‌الملل است. هرز بیان می‌کند که گروه‌ها و افرادی که در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند، بدون اینکه در یک واحد عالی سازمان یافته باشند؛ باید در مورد امنیت خود از اینکه مورد حمله واقع شوند، زیر سلطه قرار بگیرند یا توسط دیگر گروه‌ها و افراد نابود شوند مراقب باشند (Tang, 2009, p.590). تداوم این معمای امنیت در قفقاز جنوبی سبب شده است که برداشت‌های سنتی از امنیت که مرجع اصلی آن دولت است تداوم داشته باشد. برداشت‌های سنتی از امنیت بیان می‌کنند که مهم‌ترین هدف امنیت، دولت و هدف‌های نظامی است. این نگرش سبب شده است که بازیگران امنیتی‌ساز در قفقاز جنوبی بیشتر به موضوع‌های نظامی توجه کنند و سایر بخش‌ها مانند سیاسی و اقتصادی را به فراموشی بسپارند.

امنیت نظامی در قفقاز جنوبی

از دید مکتب کپنهاگ در بخش نظامی، دولت هنوز مهم‌ترین - ولی نه تنها - موضوع امنیت است و نخبگان حاکم دولت‌ها مهم‌ترین - ولی نه تنها - بازیگران امنیتی‌کننده مسائل هستند. چنین وضعی

1. John Herz

نه فقط از آن رو وجود دارد که دولت‌ها به صورت کلی در مقایسه با سایر بازیگران، منابع نظامی به مراتب فزون‌تری را زیر فرمان خود دارند بلکه دلیل دیگرش این است که نخبگان حاکم از نظر حقوقی و سیاسی به عنوان مدعیان اصلی حق مشروع کاربرد زور چه در داخل و چه در خارج از قلمرو فرمانروایی خودسر برآورده‌اند (بوزان، ویور، دو ویلد، ۱۳۹۲، ص. ۹۰).

به دلیل قرار گرفتن در محیط امنیتی و سابقه اندک استقلال، مفهومی که از امنیت در قفقاز جنوبی حاکم است، مفهومی بیشتر نظامی است. در این کشورها بازیگران امنیتی ساز نخبگان دولتی و دستگاه‌های وابسته به دولت هستند و آن چیزی که این بازیگران امنیتی ساز توجه دارند، تلاش برای افزایش توانمندی‌های خود در جهت غلبه بر معمای امنیت است. تفکر واقع‌گرایی بازیگران امنیتی ساز از امنیت در قفقاز جنوبی سه پیامد را سبب شده است: ۱. افزایش چشمگیر هزینه‌های نظامی نسبت به گذشته، ۲. وابستگی پیش از پیش به قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای، ۳. تلفات جانی و مالی در نتیجه جنگ (Nichol, 2013, p.19).

در بین کشورهای قفقاز جنوبی، جمهوری آذربایجان به دلیل بهره‌مندی از منابع طبیعی غنی، بیشترین هزینه‌های نظامی را دارد. «نیروهای ارتش جمهوری آذربایجان ۶۶/۹۴۰ هزار نیرو است (هوایی، دریایی، زمینی). همچنین ۵۰۰۰ نگهبان مرزی، بیش از ۱۰۰۰۰ نیروی وزارت داخلی (پلیس) دارد. هزینه نظامی این کشور در سال ۲۰۱۲، ۳ میلیارد دلار و حدود ۳/۷ میلیارد دلار برای ۲۰۱۳ بوده است» (Nichol, 2013, p.20). این درحالی است که بودجه دفاعی ارمنستان در حد متوسط باقی مانده است و در مقایسه با جمهوری آذربایجان بودجه اختصاص داده شده به حوزه نظامی بسیار پایین‌تر است. با وجود به‌روز رسانی انبار نظامی کارا، بودجه نظامی ارمنستان از ۱۸۰ میلیون دلار در سال ۲۰۰۶ به حدود ۴۰۰ میلیون دلار در سال ۲۰۱۲ رسیده است (Hess & Sargsyan, 2013, p.3).

وابستگی به قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای از دیگر ابعاد موضوع‌های امنیت نظامی در قفقاز جنوبی است. برای نمونه «ارمنستان کمک‌های نظامی قابل‌توجهی را از روسیه در جریان جنگ قره‌باغ دریافت کرد. این حمایت شامل تدارکات نظامی با قیمت‌های ترجیحی بود. این تدارکات در برتری ارمنستان در سال‌های ۱۹۹۴-۱۹۸۸ بسیار حیاتی بود. حمایت از ارمنستان در مقابل کشورهای غیر عضو جامعه کشورهای هم‌سود مانند ترکیه، ایجاد پایگاه‌های دفاعی در ارمنستان، تأمین هواپیماهای جنگنده و موشک‌های کروز، نمونه این تدارکات بود.

از سوی دیگر اگرچه مدارک اندکی در مورد فعالیت تروریستی اسلامی در جمهوری آذربایجان وجود داشت، حمایت جمهوری آذربایجان از هدف‌های آمریکا در منطقه منجر به کمک‌های نظامی آمریکا به این کشور برای مبارزه با هدف‌های تروریستی شد، میزان این کمک‌ها در سال ۲۰۰۴، ۴/۴ میلیون دلار بود (Freeman & Stalenheim, 2003, p.9-11). جنگ قره‌باغ و جنگ پنج روزه روسیه با گرجستان از مهم‌ترین پیامدهای تأکید بر امنیت نظامی در قفقاز جنوبی است. افزون بر

کشته شدن بیش از ۳۰ هزار نفر و بیش از یک میلیون آواره در جنگ بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان، پیامدهای جنگ روسیه با گرجستان نتایج منفی این سرمایه‌گذاری‌های نظامی را بیشتر آشکار کرد. «ادعاهای اولیه مبنی بر این است که ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر در طول جنگ روسیه با گرجستان کشته شده‌اند، این جنگ فقط ۵ روز طول کشید.

افزون بر این، بر اساس گزارش آماده شده توسط بانک جهانی برای نشست اهداکنندگان در سال ۲۰۰۸، حدود ۱۲۷ هزار نفر در درگیری‌های گرجستان در اوستیای جنوبی، آبخازیا، بی‌خانمان شده‌اند» (Nichol, 2009, p.15-16). «بر اساس گزارش کمیسیون عالی پناهندگان سازمان ملل بیش از ۶۰۰۰۰ هزار نفر به‌عنوان پناهنده یا آواره داخلی در جمهوری آذربایجان وجود دارد» (Nichol, 2013, p.21).

دلایل برجسته شدن امنیت نظامی در قفقاز جنوبی

۱. موقعیت ژئوپلیتیکی

قفقاز منطقه‌ای کوهستانی در جنوب غربی روسیه و در همسایگی شمال غربی ایران است. این منطقه از غرب به دریای سیاه و آزوف، از شرق به دریای خزر، از شمال به زمین‌های پست کوما، مانیچ و از جنوب به ایران و ترکیه محدود می‌شود. رشته‌کوه‌های قفقاز بزرگ این منطقه را به دو منطقه جداگانه قفقاز شمالی و قفقاز جنوبی تقسیم می‌کند. شمال رشته‌کوه قفقاز بزرگ به این سوی، قفقاز^۱ و نواحی جنوب آن به ماورای قفقاز^۲ معروف است. کل مساحت منطقه قفقاز برابر با ۴۴۰ هزار کیلومترمربع است و فقط ۱۸۶/۱ هزار کیلومتر آن شامل کشورهای جمهوری آذربایجان-ارمنستان و گرجستان (قفقاز جنوبی) است (زرگر، ۱۳۸۶، ص ۱۲۶). قرار گرفتن بین ایران، روسیه، ترکیه و ایجاد ارتباط بین اروپا و آسیا، قفقاز را تبدیل به محلی برای صادرات کالا و انرژی از شرق به غرب و از شمال به جنوب کرده است که خود موجب افزایش اهمیت ژئوپلیتیکی آن می‌شود. نزدیکی قفقاز به اروپا و فرصت‌هایی که این امتیاز در اختیار کشورهای اروپایی قرار می‌دهد، سبب شده است که این کشورها در نگرش اتحادیه اروپا اهمیت زیادی پیدا کنند. افزون بر این «وضعیت بسته کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز (به‌جز گرجستان) و دسترسی نداشتن به دریاهای آزاد و همچنین جدایی برخی مناطق از سرزمین اصلی خود مانند نخجوان تاکنون تأثیرات گوناگونی بر ساختار اقتصادی و سیاسی کشورهای منطقه داشته است. برای جبران این کاستی‌های جغرافیایی، این کشورها به برخی از کشورهای همسایه برای دسترسی به دریاهای آزاد وابسته شده‌اند» (Dadandish & Vaezi, 2011, p.13).

1. Ciscaucasia

2. Trans Ciscaucasia

۲. موقعیت ژئواستراتژیک

از گذشته بسیار دورتر حوزه آسیای مرکزی و قفقاز از نظر موقعیت راهبردی اهمیت زیادی داشته است. مهم‌ترین توجه به این دو نواحی را می‌توان از نظریه‌های هارتلند و مکیندر استنتاج کرد که عقیده داشته‌اند که هرکس به این مناطق دسترسی داشته باشد، می‌تواند بر جهان حکمرانی کند. آنها از راه تقسیم‌بندی این مناطق به حوزه‌های بری و بحری خواستار توجه قدرت‌های بزرگ به این مناطق بوده‌اند. در دوره‌های جدیدتر نیز می‌توان به استدلال‌های افرادی مانند هنری کسینجر^۱ اشاره کرد که حوزه قفقاز را از مهم‌ترین مناطق ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی دنیا معرفی می‌کند و از دولتمردان ایالت متحده می‌خواهد که ارتباط مناسب‌تری با کشورهای این حوزه به‌ویژه کشورهای حوزه قفقاز جنوبی و از میان آنها با جمهوری آذربایجان برقرار کنند. « قفقاز از نظر تاریخی به گذرگاه تجاری از مدیترانه تا چین و از دریای سیاه تا جهان عرب معروف بوده است» (De hass & Tibold & Cillesen, 2006, p.14). افزون بر این « بعد از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، موقعیت راهبردی قفقاز جنوبی، بین اروپا و آسیای مرکزی توجه بیشتری را به‌خود جلب کرد. در طول جنگ افغانستان و درگیری‌های نظامی و سیاسی آمریکا، موقعیت راهبردی منطقه افزایش یافت» (Cornell, 2002, p.6).

۳. تنوع جمعیتی

منطقه قفقاز یکی از طولانی‌ترین تاریخ سکونت انسان‌ها را دارد. این منطقه راه عبور بسیاری از مهاجرت‌های قومی و محلی برای رقابت قدرت‌های بزرگ از زمان‌های باستان بوده است. این وضعیت به الگوهای درهم آمیخته‌ای از گروه‌های قومی و تنوع فرهنگی در منطقه کمک کرده است. منطقه شاهد سه موج مهم مهاجرت‌های قومی بوده است: اولین موج مربوط به شاخه هند - اروپایی است که این اقوام در هزاره اول قبل از میلاد وارد منطقه شده‌اند. این شاخه به‌وسیله شاخه ایرانی و هند اروپایی در منطقه قفقاز (شامل مادها - پارس‌ها) دنبال شد. در حال حاضر ارمنی - اوستایی، تالش، تات و کرد تشکیل‌دهنده عناصر هند و اروپایی منطقه قفقاز هستند، موج دوم این مهاجرت‌ها شامل اقوام ترک است. اینگوش، تاتار و چرکس متعلق به اقوام ترک هستند، موج سوم شامل اقوام روسی است. این اقوام اگرچه شامل گروه‌های کوچکی بودند؛ اما در منطقه نفوذ قابل توجهی پیدا کردند (Hanter, 1997, pp.4-5).

۴. تنوع فرهنگی (مذهب)

تنوع قومی یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های منطقه قفقاز است. یافته‌ها حاکی از آن است که در این منطقه بیش از ۵۰ نوع از اقوام زندگی می‌کنند. این تنوع قومی، سبب تنوع مذهبی نیز شده است. منطقه قفقاز محل برخورد و تلاقی دو دین بزرگ اسلام و مسیحیت است. اگر قفقاز را به دو قسمت تقسیم‌بندی کنیم، شمال آن مسیحی و جنوب آن مسلمان است. قفقاز موزاییک قومی پیچیده‌ای است که هرکدام از این موزاییک‌ها متعلق به یک دین است. از نظر عقیدتی و فرهنگی بین این اقوام نیز تفاوت در بسیاری از موارد چشمگیر است. این تفاوت در بسیاری از موارد سبب اختلاف شده است. «منطقه قفقاز از دیرباز مأمن ادیان مختلفی مانند اسلام، مسیحیت و زرتشتی بوده است» (Cohan, 2005, p.333).

۵. اختلاف‌های قومی

تنوع قومی در منطقه قفقاز جنوبی سبب اختلاف و تضاد در میان کشورهای قفقاز جنوبی شده است. اختلاف جمهوری آذربایجان و ارمنستان در منطقه قره‌باغ و به دنبال آن جنگ بین دو کشور در سال‌های ۱۹۸۸ - ۱۹۹۴، اختلاف گرجستان با ساکنین منطقه اوستیای جنوبی و آبخازیا و حمایت دولت روسیه از خودمختاری این مناطق که به جنگ روسیه و گرجستان در سال ۲۰۰۸ منجر شد، نمونه‌هایی از این اختلاف‌های قومی در منطقه قفقاز جنوبی است. «تا به امروز آسیب‌های اقتصادی ناشی از جنگ قره‌باغ بیش از ۵۳/۵ میلیارد دلار تخمین زده شده است. افزون بر این منطقه قره‌باغ و هفت منطقه مجاور آنکه حدود ۲۰ درصد از خاک جمهوری آذربایجان را شامل می‌شود در اشغال نیروهای ارمنی است» (Najafizadeh, 2013, p.166).

۶. حضور سازمان‌های امنیتی

حضور سازمان‌های امنیتی در منطقه قفقاز جنوبی از این جهت اهمیت دارد که این سازمان‌ها نماینده منافع دولت‌های بزرگ هستند. ناتو و شانگهای دو سازمان امنیتی موجود در منطقه است. ناتو نماینده آمریکا و اتحادیه اروپا و شانگهای نماینده روسیه و چین هستند. در سال‌های اخیر ناتو توجه ویژه‌ای به منطقه قفقاز جنوبی داشته است «قبل از سال ۲۰۰۸ ناتو فعالیت خود را در قفقاز جنوبی از راه طرح مشارکت برای صلح که شامل طرح مشارکت انفرادی با همه کشورهای قفقاز جنوبی بود افزایش داد» (Boonstra & Melvin, 2011, p.7).

افزون بر ناتو و سازمان شانگهای که می‌توان آنها را سازمان‌های بین‌المللی دانست، سازمان‌های منطقه‌ای نیز در منطقه قفقاز فعالیت دارند. سازمان منطقه‌ای گوم یکی از این سازمان‌ها است. این سازمان در سال ۱۹۹۷ با شرکت کشورهای جمهوری آذربایجان، اوکراین، گرجستان و مولداوی در استراسبورگ فرانسه ایجاد شد. دبیرخانه دائمی این سازمان بنابر توافق اعضا در کیف (اوکراین)

قرار دارد. «عنوان این تشکیلات از سازمان همکاری‌های منطقه‌ای گوآم در ابتدای تأسیس به سازمان توسعه مردم سالاری و اقتصادی گوام تغییر یافته است و در حال حاضر با این نام شناخته می‌شود» (پیشگاهی فرد و مهکویی، ۱۳۹۱، ص. ۲۷).

۷. منابع طبیعی

وجود ذخایر منابع طبیعی در منطقه قفقاز جنوبی از دیگر دلایل توجه بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به این حوزه است. در میان کشورهای قفقاز جنوبی، جمهوری آذربایجان به دلیل قرار گرفتن در حوزه ذخایر دریای خزر منابع بیشتری دارد. گرجستان به دلیل قرارگرفتن در مسیر حمل و نقل انرژی، بیشتر نقش واسط دارد. ارمنستان به دلیل اختلاف با جمهوری آذربایجان در قره‌باغ سهم چندانی از برتری‌های انرژی ندارد. «ذخایر نفت و گاز در جمهوری آذربایجان، ۷ میلیارد بشکه نفت، ۴۸ تریلیون متر مکعب گاز طبیعی و منابع احتمالی اضافی حدود ۳۲/۵ است» (Baei (Iashaki & Goudarzi & Amraei, 2013, p.143).

۸. فروپاشی اتحاد شوروی

فروپاشی اتحاد شوروی از دلایل دیگر برجسته‌شدن امنیت نظامی در قفقاز جنوبی است. «فروپاشی اتحاد شوروی سه تأثیر مهم بر روی جغرافیای قفقاز داشته است: ۱. تجدید حیات هویت ملی، ۲. تغییر در جغرافیای قدرت، ۳. تغییر در اهمیت اقتصادی و ماهیت مناطق مختلف جغرافیایی» (Dadandish & Vaezi, 2011, p.12). با فروپاشی اتحاد شوروی منطقه قفقاز از حاشیه امپراتوری به یکی از نقاط کانونی اوراسیا تبدیل شد. این موضوع سبب انتقال بسیاری از مشکلات راهبردی اروپا به آسیا شد. افزون بر تغییرهای قابل توجه در نظام بین‌الملل، فروپاشی اتحاد شوروی کشورهای نو استقلال قفقاز جنوبی را در محاسبات ژئوپلیتیکی قدرت‌های بزرگ قرارداد (Yukselen, 2004, pp.14-15). افزون بر این «اتحاد شوروی با فروپاشی خود مردم منطقه را بدون داشتن یک هویت مشترک تنها گذاشت. هویت اتحاد شوروی بسیار ضعیف بود. بنابراین خیلی زود از بین رفت. نداشتن هویت مشترک در نداشتن ارزش‌های مشترک بازتاب پیدا کرد. این ارزش مشترک نداشتن، فضای گسترده‌ای را برای صدهای فرعی ملی فراهم کرد و سبب شد تا آنها هویت ملی را خدشه‌دار کنند» (Semneby, 2012, p.3).

۹. حضور بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای

از دیگر دلایل تأکید کشورهای قفقاز جنوبی بر امنیت نظامی حضور بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای است. روسیه، ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا، ایران، ترکیه، اسرائیل از جمله این

بازیگران هستند. موضوع‌هایی مانند وجود ذخایر نفت، تأمین امنیت، گسترش حوزه نفوذ از جمله زمینه‌هایی هستند که این بازیگران با توسل به آنها حضور خود را در منطقه توجیه می‌کنند. ایالات متحده آمریکا یکی از بازیگران مهم در این منطقه است. این کشور در سال‌های متمادی از راه ارائه مشوق‌های سیاسی و اقتصادی توانسته است نفوذ خود را در منطقه افزایش دهد. «کمک‌های اقتصادی آمریکا به کشورهای قفقاز جنوبی در سال ۲۰۱۲ به ترتیب برای ارمنستان ۴۴/۲۵ میلیون دلار، جمهوری آذربایجان ۲۰/۸۷ میلیون دلار و گرجستان ۸۵/۱ میلیون دلار بود» (Nichol, 2013, p.57).

پیامدهای تأکید بر امنیت نظامی و تأثیر آن بر سایر حوزه‌های امنیت (اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، زیست‌محیطی) امنیت اقتصادی

در سطح فردی امنیت اقتصادی به میزان دسترسی انسان به نیازهای ضروری زیستی (غذا، آب، پناه و آموزش) مربوط است. در سطوح بالاتر، ایده امنیت اقتصادی با دامنه وسیعی از بحث‌های بسیار سیاسی درباره اشتغال، توزیع درآمد و رفاه در ارتباط است (بوزان، ۱۳۸۹، ص. ۲۶۶). فقر گسترده، کارایی نداشتن بخش‌های مولد اقتصادی، توزیع نامناسب درآمدها، فساد اداری نمونه مفاهیمی است که می‌تواند بیانگر تصویر اقتصادی منطقه قفقاز جنوبی باشد. کشورهای قفقاز جنوبی کشورهای محصور در خشکی هستند که بسیاری از امور اقتصادی و تجاری آنها از راه کشورهای همسایه صورت می‌گیرد.

وجود منابع نفت و گاز در حوزه دریای خزر مهم‌ترین منبع درآمد کشورهای قفقاز جنوبی به‌ویژه جمهوری آذربایجان است. در میان کشورهای قفقاز جنوبی، جمهوری آذربایجان به‌دلیل بهره‌مندی از ذخایر مهم نفتی نسبت به دو کشور دیگر وضعیت مناسب‌تری دارد. با این وجود جمهوری آذربایجان در مقایسه با متوسط‌ترین کشورهای حوزه اتحادیه اروپا توسعه نیافته است.

گرجستان به‌دلیل همجواری و روابط مناسب با دولت‌هایی مانند جمهوری آذربایجان و ترکیه از برتری جغرافیایی خود بهره‌برداری می‌کند. خط لوله باکو-تفلیس-جیحان و باکو-تفلیس-ارزروم از جمله طرح‌های اقتصادی است که دولت گرجستان از آنها درآمد کسب می‌کند. ارمنستان به‌دلیل اختلاف با جمهوری آذربایجان بر سر منطقه قره‌باغ از وضعیت نامساعدتری رنج می‌برد. بعد از جنگ، مرزهای این کشور با جمهوری آذربایجان و ترکیه مسدود شد و ارمنستان برای تأمین امور تجاری خود به کشورهایی مانند روسیه، ایران و گرجستان متوسل شد. وضعیت معیشتی در قفقاز جنوبی به‌گونه‌ای است که در سال ۲۰۰۹ حدود ۸ درصد از خانواده‌های ارمنی، ۴ درصد از خانواده‌های آذربایجانی و ۱۰ درصد از خانواده‌های گرجستانی تنها برای تعداد محدودی ساعت در روز آب داشتند (Pearce, 2011, pp.2).

نهادهای بین‌المللی مانند بانک جهانی، یونیسف، کمیسیون اروپا میزان فقر در گرجستان را اندازه‌گیری کرده‌اند. بر اساس یافته‌های آنها می‌توان نتیجه گرفت که اگرچه در میزان سطح فقر در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۵ کاهش صورت گرفته است؛ اما تغییرهای بزرگی روی نداده است. اگر دست‌کم از امرارمعاش به‌عنوان معیاری برای خط فقر استفاده کنیم «حدود ۴۱/۲ درصد از خانواده‌های گرجستانی در سال ۲۰۰۹ فقیر بوده‌اند. آمارهای سال ۲۰۱۰ نشان می‌دهد که ۴۴ درصد از خانواده‌های گرجی احساس می‌کردند که درآمدهای واقعی آنها تنها می‌تواند برای خرید مواد غذایی کافی باشد. ۳۳ درصد احساس می‌کردند که درآمدهای واقعی آنها کمتر از سال ۲۰۰۹ است. درحالی‌که در همین سال حدود ۱۸ درصد از مردم مصرف نان خود را کاهش دادند» (Gugushvili, 2011, p.16).

بین سال‌های ۲۰۱۰-۱۹۹۳ کل سرمایه‌گذاری‌های خارجی در جمهوری آذربایجان ۵۴/۲ میلیارد بوده است. کل جریان سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی غیرنفتی از سال ۱۹۹۳ در میزان ۴/۴ میلیارد دلار توقف کرده بود و تنها در چهار سال گذشته یک افزایش چشمگیر را نشان داده است (۲/۲ میلیارد دلار یا ۵ درصد از کل سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی غیرنفتی). سرمایه‌گذاری مستقیم کشاورزی فقط حدود ۴/۵ میلیون دلار بوده است (۱ درصد از سرمایه‌گذاری‌های مستقیم غیرنفتی). در این بخش حدود ۱/۵ میلیون نفر کار می‌کنند (حدود ۴۰ درصد از کل جمعیت فعال) که در مقایسه با سایر قسمت‌ها زیاد است (Hubner, 2011, p.3-4). سطح فعالیت‌های اقتصادی در میان زنان جمهوری آذربایجان حدود ۵۱ درصد است، درحالی‌که میان مردان این رقم چیزی حدود ۷۵ درصد است. در گروه سنی بین ۲۵ تا ۳۹ سال، نیروی کار زن غیرفعال ۵ الی ۶ برابر بیشتر از مردان است (Habibov, 2011, p.14-15). با توجه به اینکه بسیاری از زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی کشورهای قفقاز جنوبی میراث اتحاد شوروی است؛ وابستگی اقتصادی، ویژگی دیگر اقتصاد کشورهای این منطقه است. باوجود ارتباط کشورهای منطقه قفقاز جنوبی با سایر مناطق و کشورهای جهان بسیاری از امور اقتصادی و تجاری آنها از راه روسیه صورت می‌گیرد (Nixey, 2012, p.5).

امنیت سیاسی

از نگاه مکتب کپنهاگ مهم‌ترین موضوعی که می‌تواند هدف‌های مرجع دولت را با چالش رو به‌رو کند، شناسایی نشدن رسمی در خارج و مشروعیت نداشتن در داخل است. مهم‌ترین موضوعی که در مورد وضعیت سیاسی کشورهای قفقاز می‌توان به آنها اشاره کرد بی‌اعتمادی به نهادهای سیاسی و حکومتی در این کشورها است. «نتایج حاصل از داده‌های نظرسنجی در سال ۲۰۰۹ که به‌صورت ابتکاری در میان نمایندگان سه کشور حوزه قفقاز جنوبی صورت گرفت نشان داد که اعتماد کامل کمتری نسبت به نهادهای سیاسی، سیستم بهداشت، رسانه، سازمان‌های غیردولتی، پلیس و دادگاه

وجود دارد» (Robert & Pollock, 2010, p.5-6). یکی از مهم‌ترین چالش‌های حوزه قفقاز جنوبی ادعای نادیده گرفته شدن حقوق اقلیت‌ها در این جوامع سیاسی است. «مهم‌ترین هدف مرجع از دید مکتب کپنهاگ برای دولت حاکمیت و مشروعیت سیاسی است و زمانی که این هدف‌ها از سوی تهدیدی به نام اقلیت‌ها با چالش رو به‌رو شود، دولت با متوسل شدن به ابزارهای گوناگون در پی پاسخ‌گویی برخواهد آمد» (Perusset, 2012, p.3). وجود اختلاف‌های قومی و مذهبی در منطقه قفقاز جنوبی امکان هرگونه توسعه سیاسی و اقتصادی مناسب را با چالش رو به‌رو کرده است. پیامدهای این‌گونه اختلاف‌ها به‌صورتی است که بسیاری از کارشناسان مسائل حوزه قفقاز جنوبی عقیده دارند که «بدون توجه به ویژگی‌های منطقه و موقعیت سرزمینی، هر تلاشی برای حل اختلاف‌ها شکست می‌خورد» (Shirvanova, 2013, p.482).

امنیت اجتماعی

موضوع امنیت اجتماعی در قفقاز از دو جنبه قاچاق مواد مخدر و جرایم سازمان‌یافته و بهداشت و هزینه‌های سلامت بررسی می‌شود.

۱. **قاچاق مواد مخدر:** به دلیل موقعیت جغرافیایی خود بین تولیدکنندگان مواد مخدر، بازارهای مهم مواد مخدر در روسیه و اروپا، قفقاز تبدیل به یک راهروی بزرگ برای انتقال این مواد شده است. افزون بر موقعیت جغرافیایی، ضعف سازمان‌های مجری قانون در سه کشور قفقاز جنوبی نیز نقش زیادی در این موضوع دارد. به دلیل ورود مواد مخدر نرخ اعتیاد در این کشورها افزایش یافته است. میزان نگران‌کننده‌ای از فساد دولتی یکی از مطلوب‌ترین شرایط را برای قاچاق مواد مخدر در سه کشور فراهم کرده است (Curtis, 2002, p.13-14). آبخازیا و اوستیای جنوبی از مهم‌ترین مناطق فعالیت گروه‌های سازمان‌یافته در قفقاز هستند. ماری‌جوانا و حشیش به‌صورت محلی تولید می‌شود. درحالی‌که مواد مخدری مانند کوکائین و هروئین از ترکیه وارد شده و به سمت روسیه و سایر کشورهای اروپایی مانند اسپانیا انتقال داده می‌شود. از سوی دیگر آبخازیا مسیری برای قاچاق زنان محلی و روسی به سمت ترکیه است. این افراد معمولاً به‌وسیله قایق‌های ترکیه و در گروه‌های ۵ الی ۶ نفری قاچاق می‌شوند (Nevala & Aromaa, 2004, p.90-92).

تأثیر این نوع فعالیت‌ها بر سطح اجتماعی کشورهای قفقاز جنوبی بسیار گسترده است. این پیامدها می‌تواند به شکل چشمگیری بر میزان رشد بزهکاری اجتماعی، افزایش فعالیت‌های غیرقانونی، کاهش رشد اقتصادی مثبت، افزایش نرخ اعتیاد و از بین رفتن امنیت اجتماعی مؤثر باشد (Curtis, 2002, p.4).

ب) بهداشت

نگران‌کننده‌ترین موضوع بهداشتی در سال‌های اخیر در قفقاز جنوبی افزایش بیماری‌های خطرناک مانند ایدز بوده است. در ارمنستان عفونت ایدز بیشتر در میان مصرف‌کنندگان مواد مخدر وریدی گزارش شده است. بیشتر این افراد مرد هستند. برخی گزارش‌ها بیان می‌کنند که ۷۲ درصد از مصرف‌کنندگان در سنین بین ۲۹-۳۹ قرار دارند. مطالعات نظارت بر ایدز سازمان ملل نشان داد که در سال ۲۰۰۷ گسترش ایدز در میان افراد معتاد تزریقی حدود ۷ درصد و در میان زنان کارگر جنسی حدود ۲ درصد بوده است. در گرجستان نزدیک به ۶۰ درصد از ۱۱۵۶ مورد ثبت شده تا به امروز در سه سال گذشته بوده است (Bennett, 2010, p.2-4).

با وجود این‌گونه بیماری‌ها میزان سرمایه‌گذاری در بخش سلامت در هر سه کشور در مقایسه با هزینه‌های نظامی بسیار پائین است. برای نمونه «در گرجستان درحالی‌که هزینه‌های سلامت به‌عنوان یک سهم از تولید ناخالص داخلی از زمان استقلال رشد کرده است (نسبت به ۸/۲ درصد در سال ۲۰۰۷)، هزینه‌های بهداشت از منابع عمومی به‌عنوان یک سهم از کل هزینه‌های سلامت تنها ۱۸/۴ درصد است که در مقایسه با استانداردهای اروپایی بسیار پایین است. در همان سال (۲۰۰۷) ۷۰/۹ درصد از کل هزینه‌های سلامت به‌شکل پرداخت مستقیم بوده است. به‌عبارت ساده‌تر هزینه‌های سلامت را خود شهروندان پرداخت کرده‌اند. افزون بر این گرجستان بسیاری از زیرساخت‌های مراقبت‌های بهداشتی خود را از اتحاد شوروی به ارث برده است. تعداد تخت‌های بیمارستانی به میزان قابل توجهی از زمان استقلال کاهش یافته است. از ۱۰ تخت به ازای هر ۱۰۰۰ نفر در سال ۱۹۹۲ به ۳/۳ تخت برای هر ۱۰۰۰ نفر در سال ۲۰۰۷ رسید» (Chantaridze et al, 2009, p.16).

امنیت زیست‌محیطی

از دید بوزان و ویور پهنه امنیت زیست‌محیطی به سه شکل تهدید می‌شود: (۱) تهدیدهایی مانند زمین لرزه و آتش فشان که از جانب محیط‌زیست طبیعی متوجه تمدن بشری است. اما زاده فعالیت‌های انسان نیست، (۲) تهدیدهایی که فعالیت‌های بشری برای نظام‌ها یا ساختارهای طبیعی کره زمین پیش می‌آورد، درحالی‌که تغییرهای پدید آمده به‌راستی تهدید وجودی برای بخش‌هایی از تمدن به‌نظر برسد (در سطح جهانی انتشار گازهای گلخانه‌ای و در سطح محلی استخراج، دور ریختن یا ویران‌سازی منابع)، (۳) تهدیدهایی که فعالیت‌های بشری برای نظام‌ها یا ساختارهای طبیعی کره زمین پیش می‌آورد درحالی‌که تغییرهای پدید آمده به‌راستی تهدید وجودی برای بخش‌هایی از تمدن به‌نظر نرسد (ته کشیدن منابع معدنی) (بوزان، ویور، دوویدل، ۱۳۹۲، ص. ۱۳۴). آنچه در مورد قفقاز جنوبی می‌توان گفت این است که تهدیدهای زیست‌محیطی موجود در این منطقه از نوع تهدیدهای دوم و سوم است. مسائل زیست‌محیطی در قفقاز گروه‌های مختلف را از

آینده این منطقه نگران کرده است. فاجعه چرنوبیل تا تغییرهای بیولوژیک انسان‌هایی که در اثر استفاده از بسیاری از کودهای شیمیایی برای افزایش تولید محصولات کشاورزی دچار نقص عضو شده‌اند، پساب‌های صنعتی روسیه در ولگا، پساب‌های شیمیایی کارخانه‌های باکو و سومگائیت جمهوری آذربایجان در دریای خزر و آلودگی رود کر، بزرگ‌ترین رودخانه قفقاز همه نشان‌دهنده جدی بودن بحران زیست محیطی در این منطقه است (کاظمی، ۱۳۸۴، ص. ۲۹۹).

درگیری‌ها و تداوم اختلاف‌ها در منطقه قفقاز جنوبی سبب شده است که امنیت زیست محیطی در این مناطق با چالش اساسی رو به‌رو شود (Chorbajian, 2006, p.21). جنگ‌های متعدد در قفقاز جنوبی از مهم‌ترین عوامل تخریب محیط‌زیست بوده است. در طول این جنگ‌ها بسیاری از زمین‌های قابل کشت از بین رفته و تبدیل به زمین‌های غیرقابل کشت شده‌اند. افزون بر آثار زیان‌بار اصابت تسلیحات جنگی به زمین‌های کشاورزی و تبدیل آنها به شوره‌زار. این اقدام‌ها سبب مهاجرت تعداد زیادی از ساکنین روستا به مناطقی مانند شهرهای بزرگ یا درنهایت خارج از کشور شده است. این نکته زمانی برجسته می‌شود که به این موضوع توجه شود که بیشتر فعالان اقتصادی در حوزه قفقاز جنوبی در بخش کشاورزی فعالیت می‌کنند و از بین رفتن این زمین‌های کشاورزی به معنی از دست رفتن فرصت‌های شغلی و درنهایت افزایش بیکاری است.

جنگل‌زدایی از دیگر پیامدهای این جنگ‌ها و اختلاف‌ها بوده است. منطقه قفقاز از مناطقی است که منابع غنی جنگلی دارد؛ ولی در سایه توجه‌نداشتن دولت‌های منطقه، این منابع خدادادی رو به نابودی است. برای نمونه، بیشتر از ۷۰ درصد از جنگل‌های ارمنستان در حال تخریب است و تخمین زده می‌شود که با این روند کنونی تخریب که کمتر از ۵۰۰ هکتار در سال است، نواحی جنگلی برای ۶۰ سال دیگر قابل بازیابی نخواهد بود» (Chorbajian, 2006, p.12).

موضوع دیگر در امنیت زیست محیطی موضوع آب و حوزه رودخانه است. کورا-آراکس^۱ که برخی زمان‌ها کورا-ارس نیز نامیده می‌شود، یک سیستم رودخانه‌ای بزرگ در قفقاز است. از مجموع ۱۸۸/۲۰۰ کیلومتر مساحت این حوزه حدود دو سوم یا حدود ۱۲۲/۲۰۰ کیلومتر آن در سه کشور قفقاز جنوبی است. استفاده اصلی آب کورا-ارس در گرجستان کشاورزی و در ارمنستان کشاورزی و صنعتی و در جمهوری آذربایجان منبع اولیه برای تأمین آب آشامیدنی است؛ اما با این وجود حوزه آب بیش از اندازه آلوده است. با توجه به نبود نظارت بر فاضلاب‌های شهری، صنعتی، جریان‌های بازگشتی کشاورزی و استفاده بیش از اندازه از آفت‌کش‌ها به‌ویژه در جمهوری آذربایجان و صنایع وابسته به نفت، استخراج و ذوب فلزات در گرجستان و ارمنستان مکانیسم طبیعی این حوزه با چالش‌های جدی رو به‌رو است (Campana et al, 2012, p.22-23).

1. Kura-Araks

نتیجه

در این نوشتار تلاش شد تا با مروری بر مفهوم امنیت از دیدگاه مکتب کپنهاگ به‌عنوان حوزه‌ای برای مطالعات انتقادی امنیت، موضوع‌های امنیتی قفقاز جنوبی مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. از دیدگاه مکتب کپنهاگ مفهوم امنیت در دوران پس از جنگ سرد موسع است، به این معنا که فقط نظامی نبوده و سایر حوزه‌های اقتصاد، سیاست، اجتماع و محیط‌زیست را نیز شامل می‌شود. بر همین اساس در تشریح این موضوع که چرا میزان درگیری‌های نظامی و اختلاف‌های حل نشده در قفقاز جنوبی زیاد است می‌توان به نادیده‌گرفتن این فهم گسترده از امنیت توسط کشورهای قفقاز جنوبی اشاره کرد. باوجود تحولات چشمگیر در عرصه بین‌المللی کشورهای قفقاز جنوبی همچنان بر امنیت نظامی که در آن مرجع اصلی دولت و هدف‌های نظامی است تأکید می‌کنند. محیط ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی و بسیاری از عوامل دیگر هم در این برداشت بازیگران امنیتی کننده در قفقاز جنوبی مؤثر بوده است. این برجسته شدن بعد نظامی امنیت تأثیرهای سویی بر سایر حوزه‌ها مانند سیاست و اقتصاد داشته است که به برخی از آنها در متن نوشتار اشاره شد. امنیتی کردن، راه‌کاری است که مکتب کپنهاگ برای خارج شدن از دایره تنگ فهم نظامی و تفکر واقع‌گرایی ارائه می‌دهد. امنیتی‌سازی به فرایندی گفته می‌شود که منجر به قرار دادن موضوع‌ها در چارچوب امنیت می‌شود. درحالی‌که پیشتر در این حوزه‌ها قرار نداشته است. با توجه به مشکلات اقتصادی، سیاسی و زیست محیطی موجود در منطقه قفقاز جنوبی، امنیتی کردن موضوع‌هایی مانند فقر، بیماری‌های خطرناک مانند ایدز، تخریب جنگل‌ها و مزارع و قاچاق مواد مخدر و انسان می‌تواند در تغییر نگرش نخبگان سیاسی کشورهای قفقاز جنوبی مؤثر باشد. تداوم فهم نظامی از امنیت در قفقاز جنوبی راهکار مناسبی برای از بین بردن معمای امنیت در قفقاز جنوبی نیست و خارج شدن از وضعیت کنونی و بهتر کردن شرایط برای رشد و توسعه منطقه، نیازمند بازنگری در مفهوم امنیت از سوی سیاست‌گزاران و تصمیم‌گیرندگان کشورهای منطقه قفقاز جنوبی است.

منابع

الف) فارسی

۱. بوزان، باری، (۱۳۸۹)، مردم، دولت‌ها و هراس، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲. بوزان، باری و الی ویور، و پاپ دووید (۱۳۹۲)، چهارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه علیرضا طیب، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳. بوزان، باری و الی ویور (۱۳۸۸)، مناطق و قدرت‌ها، ترجمه رحمان فهردان پور، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۴. بوزان، باری (۱۳۸۰)، «تحول در مفهوم امنیت بین‌المللی: جامعه بین‌المللی و امنیت بین‌المللی»، ترجمه بابک خیبری، **فصلنامه فرهنگ و اندیشه**، سال اول، شماره ۳ و ۴، ص. ۲۴۷-۲۲۳.
۵. پیشگاهی فرد، مهکویی (۱۳۹۱)، «منطقه‌گرایی در عصر جهانی شدن مطالعه موردی: سازمان منطقه‌ای گوام»، **فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی**، سال پنجم، شماره ۱۰، صفحات ۴۰-۲۱.
۶. زرگر، افشین (۱۳۸۶)، «رقابت قدرت‌های بزرگ در قفقاز و آثار آن بر امنیت منطقه‌ای»، **فصلنامه مطالعات مرکزی و قفقاز**، سال شانزدهم، شماره ۵۸، ص. ۱۸۸-۱۲۳.
۷. شیخ‌زاده، روح‌الله (۱۳۹۰)، «بررسی چالش‌های امنیتی افغانستان در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰ بر اساس مکتب امنیتی کپنهاگ (با تأکید بر پشتون‌نویسم و طالبان‌نویسم)»، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد**، دانشکده علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه اصفهان.
۸. عبدالله خانی، علی (۱۳۸۹)، **نظریه‌های امنیت**، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران.
۹. عبدالله خانی، علی (۱۳۸۳)، **نظریه‌های امنیت، مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی**، جلد اول، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۱۰. کاظمی، احمد (۱۳۸۴)، **امنیت در قفقاز جنوبی**، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۱۱. لطفی، حیدر و محمد حسن نامی و جعفر حسن پور و حمید بحیرایی (۱۳۹۰)، «امنیت زیست محیطی و سیاست‌گذاری امنیت ملی»، **فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی**، سال سوم، شماره چهارم، ص. ۱۴۴-۱۲۱.
۱۲. محسنی، سجاد و علیرضا صالحی (۱۳۹۰)، «اهداف آمریکا از امنیتی کردن فعالیت هسته‌ای ایران با نگاهی به مکتب کپنهاگ»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و پنجم، شماره ۳، ص. ۶۱۴-۶۳۴.
۱۳. نصری، قدیر (۱۳۹۰)، «تأملی نظری دریافته‌ها و دشواری‌های باری بوزان در بررسی امنیت»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال چهارم، شماره چهارم، ص. ۱۳۴-۱۰۶.

ب) انگلیسی

1. Buzan. B., (1991), "New Patterns of Global Security in the Twenty-First Century", **International Affairs**, Vol.67, No 3, pp. 431-451.
2. Buzan. B. Wever. O, (2009), "Macrosecuritisation and Security Constellations: Reconsidering Scale in Securitization Theory" **Review of International Studies**, Vol. 35, pp. 253-276.

3. Boonstra. J.Melin. N, (2011), "Challenging the South Caucasus Security Deficit" Working Paper, **Foundation for International and Foreign Dialogue**, No.101, pp. 1-21.
4. Baei lashaki. A. Rad goudarzi.M. Ameraei .D, (2013), "The Roots of Tension in South Caucasus:The Case of Iran and Azerbaijan Relationship" **Journal of Politics and Law**, Vol.6, No. 4, pp. 141-19.
5. Bennett. Ch. Babinard. J. Ishihara.S. Butler.R, (2010), "Addressing HIV/AIDS in South Caucasus Transport Projects, Transport & Social Responsibility Thematic Group" **The World Ban Transport**, Note No.42, pp. 1-7.
6. Buzan. B. WÆVER. O, (2009), "Macrosecuritisation and Security Constellations: Reconsidering Scale in Securitization Theory" **Review of International Studies**, Vol. 35, pp. 253-276.
7. Charrett. C, (2009), "A Critical Application of Securitization Theory: Overcoming the Normative Dilemma of Writing Security" **International Catalan Institute for Peace**, Barcelona, pp.1-47.
8. Christensen. T, (2002), "Russian Security Policy According to Hegelianized Copenhagen School" **M.A.Thesis**, Faculty of Social Science, University of Copenhagen. Pp.1-118.
9. Cornell.S, (2002), "The South Caucasus Regional Overview and Conflict assessment" Cornell **Caspian consulting**.
10. Cohan. S, (2005), "A Brief History of Armenia Genocide e Social Education" **National Council for the Social Studies**, P.333-337.
11. Curtis. G, (2002), " Involvement of Russian Organized Crime Syndicated Criminal Elements in the Russian Military, and Regional Terrorist Groups in Narcotics Trafficking in Central Asia, the Caucasus, and Chechnya" A Report Prepared by the Federal Research Division, **Library of Congress under an Interagency Agreement with the United States Government**, pp. 1-36.
12. Chanturidze. T. Ugulava.T. Durán. A. Ensor.T. Richardson.E, (2009), "Georgia Health System Review" **Health System in Transition**, Vol.11, No.8.pp. 1-139.
13. Chorbajian. S, (2006), "Deforestation in the Republic of Armenia: A Human and Environmental Crisis" **M.A Thesis**, Bard College. pp. 1-95.
14. Campana. M. Basak Vener. B. Soo Lee, B, (2012), "Hydrostrategy, Hydropolitics, and Security in the Kura-Araks Basin of the South Caucasus", **Journal of Contemporary Water Research & Education**, Issue 149, pp. 22-32.
15. Dadandish. P. Vaezi..M, (2011), "Geopolitical Change and Crisis in Caucasus" **International Journal of Political Science**, Vol.1, No.1.pp.11-24.
16. De hass. M. Tibold. A. Cillessen, (2006), "Geostrategy in the South Caucasus, Power Play and Energy Security in States and Organization", **Nederlands Instituut Voor International Betrekkingen Clingendael**, pp.1-93.
17. Freeman. S. Stalenheim. P, (2003), "Military Expenditure in the South Caucasus and Central Asia" **Stockholm international Peace Research Institute, Stockholm**.
18. Giragosian. R, (2009), "The Military Balance of Power In the South Caucasus" Policy Brief, **The Armenian Center for National and International Studies**, No.2. pp.1-15.
19. Gugushvili.A, (2011), "Understanding Poverty in Georgia" **Caucasus Analytical Digest**, No. 34, pp.15-25.

20. Hunter. SH, (1997), “ Conflict in the Caucasus and the Black Sea Region: Causes and Prospect for Resulting”, Hellenic Foundation for European and Region Policy.
21. Hübner.G, (2011), “Foreign Direct Investment in Azerbaijan—the Quality of Quantity” **Caucasus Analytical Digest**, No. 28 pp.1-10.
22. Habibov. N, (2011), “Poverty in Azerbaijan” **Caucasus Analytical Digest**, No. 34.
23. Hansen. L, (2009), “Digital Disaster, Cyber Security, and the Copenhagen School “**International Studies Quarterly**, Vol 53, pp.1155–1175.
24. Jutila.M, (2006), “Desecuritizing Minority Rights: Against Determinism “**Security Dialogue** Vol.37 No. 2, pp.167-185.
25. Mcdonald. M, (2008), “Securitization and the Construction of Security”, **European Journal of International Relations**, Vol. 14, N. 4, pp. 563–587.
26. Nichol. J, (2013), “Armenia, Azerbaijan, and Georgia: Political Development and Implication for U.S Interests” **Congressional Research Service**, pp.1-33.
27. Nixey.J, (2012), “The Long Goodbye: Waning Russian Influence in the South Caucasus and Central Asia” Briefing Paper, **Chatham House**, pp.1-16.
28. Nichol. J, (2013), “Azerbaijan: Recent Developments and U.S. Interests “**Congressional Research Service**.
29. Najafzadeh. M, (2013), “Ethnic Conflict and Forced Displacement: Narratives of Azeri IDP and Refugee Women from the Nagorno –kharabakh War”, **Journal of International Women’s Studies**, Vol.14, No 1.
30. Nichol. J, (2009), “Russian-Georgian Conflict in August 2008: Context and Implication for U.S Interest” **Congressional Research Service**, pp.1-36.
31. Pearce. K, (2011), “Poverty in the South Caucasus” **Caucasus Analytical Digest** No.34, pp. 1-11.
32. Perusset. A, (2012), “Can the South Caucasian States Establish Themselves as Independent Actors?” **Centre for Russian and East European Studies**, University of Birmingham, pp.1-15.
33. Roberts. K. Pollock. G, (2010), “Political and trust in the south Caucasus, and in east and west Europe” **School of Sociology and Social Policy**, University of Liverpool, pp.1-21.
34. Stone. M, (2009), “Security According to Buzau: A Comprehensive Security Analysis” **School of International and Public Affairs**, Columbia University, New York, USA.
35. Semneby. P, (2012), “South Caucasus: Dark Spots and Bright Spots in Peacbuilding –Civil Society Role”, Working Paper, **Eurasia Partnership Foundation and Swiss Peace Foundation**, 36-Shirvanova. T. (2013) “Ethnic Variety in South Caucasus: Conflicts and Perspectives” **Mediterranean Journal of Social Sciences**, Vol. 4, No. 11., pp.481-488.
36. Tang.SH, (2009), “The Security Dilemma: A Conceptual Analysis” **Security Studies**, Vol.18, pp. 587-623.
37. Wæver. O, (1995), “Securitization and Desecuritization. In on Security” ed **Ronnie Lipschutz**. NY, Columbia University Press.
38. Yukselen. H, (2004), “Actors in the South Caucasus: Stability Providers or Instability Exploiters” **M.A. Thesis**, Middle East Technical University, Turkey.